

## سایت های زنان

فهرست:

۱. ۸ مارس، ۱۷ اسفند، روز جهانی زن.....۲
۲. قاچاق زنان...آخرین خط خشونت.....۳
۳. تبعیض در بازار کار.....۷
۴. یک زن: سوسن تسلیمی.....۱۰
۵. حق مسلم پوشش.....۱۳
۶. خانه داری، پیچیدگی پنهان.....۱۵
۷. خانواده ای که "رئیس" ندارد.....۱۸
۸. آمار.....۲۰
۹. زنان در چنبره ی قانون.....۲۱
۱۰. فراز و فرود مقاومت.....۲۵

تغییر برای برابری:

<http://www.signforchange.info/>

---

کمپین رشت:

<http://campaignrasht.wordpress.com/>

---

مدرسه فمینیستی:

<http://iranfemschool.com/>

---

کانون زنان ایرانی:

<http://www.ir-women.com/>

---

برای تماس با ما:

[barabary@gmail.com](mailto:barabary@gmail.com)

## ۸ مارس، ۱۷ اسفند روز جهانی زن

در هشتمین روز ماه مارس ( ۱۷ اسفند) سال ۱۸۵۷ زنان کارگر کارخانه‌های نخ‌ریسی شهر شیکاگو در اعتراض به شرایط نامناسب و غیرانسانی کار به خیابان‌ها ریختند. خواسته‌های آن‌ها روزی ۱۰ ساعت کار، دستمزدهای عادلانه‌تر و حق رأی برای زنان بود. آن زمان حقوق کارگران بسیار ناچیز بود و ساعات کار کارگران گاهی حتی به بیست ساعت در روز هم می‌رسید و تنها مردان ثروتمند حق رای داشتند، پلیس با حمله‌ی وحشیانه به صفوف معترضین، بسیاری را زخمی کرد و چندین نفر را نیز کشت. پس از آن بارها تظاهرات زنان و یا کارگران در آمریکا به خون کشیده شد. سالها بعد در سال ۱۹۱۰ کلارا زتکین عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان پیشنهاد کرد به یاد کشته شدگان اولین تظاهرات زنان در شیکاگو، ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن شناخته شود پس از تصویب این پیشنهاد در انترناسیونال دوم (مجمع جهانی سوسیالیست‌های جهان) در سال ۱۹۱۱ هر ساله در کشورهای مختلف جهان تظاهرات مختلفی برای گرامی داشت این روز و اعتراض به شرایط بد زنان برگزار می‌شد. این روز تا سال‌های بسیار تنها در تقویم کشورهای سوسیالیستی به رسمیت شناخته شده بود اما با گسترش مبارزات زنان در کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز این روز به رسمیت شناخته شد. و نهایتاً در سال ۱۹۷۷ سازمان ملل متحد ۸ مارس را رسماً روز جهانی زن نامید.

مراتب واپس گرا تر به جای آن نشست، قانونی که سن ازدواج دختران را از ۱۸ سال به ۱۳ سال کاهش می‌داد و چند همسری را نیز مجاز می‌کرد...

یک ماه از انقلاب نگذشته بود که حجاب ابتدا برای کارکنان ادارات و کم‌کم برای همه‌ی زنان اجباری شد، اجباری شدن حجاب مقاومت‌های فراوانی را از سوی زنان برانگیخت، اما از آنجایی که این مقاومت‌ها شکل یافته و هماهنگ نبودند به نتیجه نرسیدند و حجاب در سال ۶۱ اجباری شد. سالها گذشت تا زنان به لزوم مبارزه مستقل برای احقاق حقوق خود برسند. در دهه‌ی هفتاد شکل‌های مستقل زنان و نشریه‌هایی که حقوق زنان را پیگیری می‌کردند شکل گرفتند، با افزایش میزان زنان تحصیل کرده آگاهی نسبت به وضعیت فرو دست زنان و قوانینی که تحکیم‌کننده‌ی نابرابری زنان و مردان بودند بیش از پیش گسترش پیدا کرد. مخالفت‌ها و مقاومت‌های فردی زنان گسترده‌تر شد، و در اواسط دهه‌ی ۸۰ این مخالفت‌های فردی به جنبشی قوی برای رفع تبعیض علیه زنان منجر شد و کمپین‌های مختلفی برای احقاق حقوق زنان شکل گرفت، کمپین علیه سنگسار، حق زنان برای ورود به ورزشگاه‌ها، و پرشکوه‌تر و گسترده‌تر از همه کمپین یک میلیون امضا برای رفع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان.

این کمپین که از شهریور سال ۱۳۸۵ شروع شد قصد دارد تا با گفتگوی چهره به چهره و ارتقای آگاهی زنان و مردان نسبت به قوانین تبعیض آمیز علیه زنان یک میلیون امضا در اعتراض به این قوانین جمع‌آوری کند.

# قاچاق زنان... آخرین خط خشونت

بسیاری از صاحب نظران معتقدند که قاچاق سازمان یافته زنان در جهان، در حال تبدیل به تجارتی پر سود است که کم کم از لحاظ سودآوری در جایگاهی برتر

از قاچاق اسلحه و مواد مخدر قرار خواهد گرفت.

در جهان سالانه ۷۰۰۰۰۰۰ تا ۲ میلیون انسان که اکثرا زنان و کودکان هستند برای سو استفاده های جنسی از طریق قاچاق به کشورهای مختلف صادر می شوند.

پدیده قاچاق دختران و زنان در سالهای اخیر در ایران نیز به ترازوی غم انگیزی تبدیل شده است. انتشار اولیه اخبار قاچاق دختران ایرانی و فروش آنان در کشورهای عربی، به خصوص در شیخ نشین فجیره، با تکذیب مقامات مسئول همراه بود. اما آمار و اخباری که در خصوص دستگیری شبکه های قاچاق زنان توسط نیروی انتظامی اعلام می شد و در جراید انعکاس می یافت، خود تاییدی بود بر رواج این پدیده شوم در کشورمان.

تحقیقات صورت گرفته در خصوص قاچاق زنان و دختران بیانگر این واقعیت تلخ است که زنان و دختران ساکن در استانهای مرزی کشور

صدیقی و شوکت روستا از موسسان این جمعیت سالها در زندان های رضا شاه تحت سخت ترین شکنجه ها بودند.

رضا شاه به شدت با تشکلهای مستقل زنان مبارزه کرد و کانون زنان را که به دربار وابسته بود تشکیل داد. کانون زنان و سازمان زنان که در دوره ی محمد رضا جانشین کانون زنان شد، به احقاق حقوق زنان توجه چندانی نداشتند و اغلب به کارهای خیریه می پرداختند.

پهلوی ها که دوست داشتند مدرن به نظر بیایند، دست به اصلاحاتی در حوزه ی زنان زدند، رضا شاه با تاسیس گسترده مدارس دخترانه و محمد رضا با تغییر اندک قوانین خانواده به نفع زنان، ظاهر مدرن خود را به چشم کشاندند، بی آنکه هیچ اعتقاد قلبی ای به حقوق زنان داشته باشند.

محمد رضا شاه در یکی از مصاحبه های خود با صراحت می گوید " زنان در زندگی یک مرد فقط وقتی مهم هستند که زیبا و جوان باشند" با همین دیدگاه تحقیر آمیز نسبت به زنان بود که در دهه ۴۰ مهرانگیز منوچهریان، سناتوری که در جهت تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان کوشیده بود را به تفرش تبعید کردند.

گرچه چندی بعد محمد رضا شاه به اشاره ی آمریکا قوانین خانواده را کمی تعدیل کرد، اما این تعدیل به مراتب کمتر از آنچه که منوچهریان در نظر داشت بود. سرکوب جنبش مستقل زنان موجب شد تا نیروی تشکل یافته ای از زنان برای دفاع از حقوق شان وجود نداشته باشد و در خلا این نیروی تشکل یافته به سادگی دو هفته پس از انقلاب لایحه خانواده ای که چند همسری مردان را ممنوع می کرد لغو شد و قانونی به

# فراز و فرود مقاومت

زنان در ایران نیز مانند همه ی جهان همواره فرو دست بوده اند. و همواره حداقل به شکل فردی علیه این فرو دستی مبارزه کرده اند. اما تاریخچه مبارزات جمعی زنان علیه این فرو دستی و تبعیض به انقلاب مشروطه (حدود صد سال پیش) برمی گردد. زنان در این دوره، هم در مبارزه علیه استبداد هم گام با مردان حضور داشتند و هم انجمن ها و نشریه های خاص خود را برای پیگیری مسایل زنان تشکیل دادند. عمده ی هدف زنان در این دوره کسب حق آموزش برای زنان بود در این دوره گرچه تاسیس مدارس به سبک جدید برای پسران به شدت تشویق می شد، اما موسسان و معلمان و دانش آموزان مدارس دخترانه به شدت از سوی اقشار متعصب و مذهبی مورد ضرب و شتم توهین قرار می گرفتند.

با تمام مخالفتها و ناملایمات زنان در دوره ی مشروطه و تا دوره ی رضاخان کوشیدند تا جنبش مستقل خود را پیش ببرند، اما با ظهور رضاخان، تشکلهای و نشریات مستقل زنان همچون دیگر تشکلهای و نشریات مستقل تحمل نشدند و بسته شدند برخی از فعالین زنان نیز به زندان افتاده و یا مجبور به ترک وطن شدند، می توان در این میان به موسسان جمعیت پیک سعادت نسوان که در رشت تشکیل شد اشاره کرد. جمیله

توسط خانواده خود و یا همسرانشان به قاچاقچیان فروخته شده و از آنجا توسط این گروهها برای کار در مراکز فساد کشورهای چون افغانستان و پاکستان منتقل می شوند.

مطابق بررسی ها قربانیان اولاً هیچ آگاهی از قاچاق شدن خود نداشته اند و از آنجا که ازدواج آنها به صورت موقت بوده تنها چند روز پس از ازدواج همراه با اجبار، زور، تهدید و فریب به زاهدان و سپس پاکستان و افغانستان منتقل می شوند. همه قربانیان صیغه می شوند و عدم ثبت رسمی عقد آنها در این شکل یکی از معضلات اساسی است... دراستانهای همجوار با پاکستان و افغانستان قاچاقچیان این دختران و زنان را در خانواده هایی که غالباً در شرایط نابسامان اقتصادی به سر می برند شناسایی و با معرفی خود به عنوان اهالی زاهدان که دارای مال و مکتبی هستند، خواستگاری می کنند و پس از عقد آنها را به خانه های فساد در شهرهایی نظیر کوئته، کراچی برای کنیزی و روسپیگری اعزام می کنند که بر اساس یافته های این تحقیق مناطق حاشیه نشین مشهد از مناطقی است که این پدیده در آن کاملاً به چشم می خورد.

در استان خراسان به دلیل نزدیکی به مرز افراد باندهای فوق با سواستفاده از فقر موجود، به سراغ خانواده های محروم رفته و بدین ترتیب گاه حتی دختران را به مبلغ ۷ یا ۸ میلیون تومان خریداری می کنند. مواردی هم بودند که در خانواده، شخصی بیماریهای نظیر کبد و کلیه داشته و به پول احتیاج شدید داشتند و آن پول را از فروش دخترشان تامین کردند. در این موارد خانواده راضی نبودند اما بر اثر ناچاری دست به این کار زده اند. اخبارمختلف حاکیست که مقصد زنان

موجود در جامعه بازتر شد و اولین مجله مربوط به زنان با نام مجله «زنان» با هدف پرداختن به مشکلات این جنس آغاز به کار کرد. برخی از منتقدان معتقد بودند که برابری جنسی در اسلام وجود دارد اما متون اسلامی توسط مردان ضد زن تحریف شده است. با پیگیری‌های مستمر فعالین حقوق زنان، مطالبات آنان برای برابری به موفقیت‌های ناچیزی دست یافت که از جمله آن، حق حضانت مادران تا سن ۷ سالگی فرزند بود که قدمی به جلو در میان خروارها قانون تبعیض آمیز بود.

در سال ۱۳۷۳، به زنان اجازه داده شد که به‌عنوان مشاور قضایی در دادگاه‌های ویژه خانواده حضور داشته باشند. در سال ۷۷، حضور مشاور حقوقی زن در دادگاه‌های رسیدگی به دعاوی حضانت الزامی شد. بعدتر، اجازه قضاوت به زنان داده شد، اما نه به‌عنوان قاضی.

تلاش‌ها برای کنترل جمعیت آغاز شد و اصلاحاتی در قوانین ازدواج، طلاق و حضانت فرزندان صورت گرفت.

در سال ۷۶، شرایط ضمن عقد برای ازدواج پذیرفته شد که به زنان، حقوقی را که از آن‌ها سلب شده بود، برمی‌گرداند البته تمامی حقوق مندرج در شرایط ضمن عقد، مشروط به امضای شوهر بود. دادگاه‌های خانواده دوباره تشکیل شدند و طلاق به آن‌ها ارجاع داده شد.

فعالیت‌های زنان در راه برابری، به تجمع اعتراضی مسالمت‌آمیزی در ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ انجامید که به شدت توسط پلیس سرکوب شد. اما در همین سال، کمپینی برای پایان دادن تبعیض قانونی علیه زنان بنیان نهاده شد که هدف آن برداشتن هرگونه تبعیض در قوانین است.

قاچاق شده از ایران، غالباً به سوی کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس بوده است.

دخترانی که به امارات عربی (دبی) قاچاق می‌شوند معمولاً بین ۱۰ تا ۱۶ سال سن دارند و قاچاق آنها به دو شکل است:

الف - تعدادی از آنها بطور رسمی خواستگاری می‌شوند و در ازای پرداخت مبالغی به خانواده شان از مرز عبور داده می‌شوند.

ب: عده ای دیگر دخترانی هستند که ربوده شده و بدون اجازه پدر و مادر از کشور خارج می‌شوند، که اگر مردان عرب دختران را به همسری بپسندد مشکل زیادی وجود ندارد اما مشکل از زمانی ایجاد می‌شود که دختران وارد شده توسط اعراب مورد استقبال قرار نمی‌گیرند، بنابر این وارد بازار کار شده و به روسپی‌گری در کلوپ‌ها و کاباره‌ها مشغول می‌شوند.



در یکی از گزارش‌های که به موضوع قاچاق زنان در ایران پرداخته آمده است: یکی از دلایل فرار دختران ایرانی و گرفتار شدن در چین باند‌های فقر مالی توأم با فقر فرهنگی است. بنابر گزارشات سازمان‌های دفاع از حقوق بشر، تقریباً در همه کشورها، عللی که باعث بروز این پدیده می‌شود، مشترک بوده و در آنها، فقر بیش از عوامل دیگر خود نمای می‌کند.

گزارش‌ها نشان می‌دهد سن قربانیان در برخی از موارد حتی کمتر از ۱۴ سال است که این بیانگر میزان آسیب‌پذیری کودکان دختر در برابر جرم قاچاق و ضرورت برخورد سریع با این پدیده شوم است.

حرف آخر.....

تجارت با انسان جنایت است، عملی است خشونت‌آمیز که اثرات مخرب خود را بر روی قربانیان باقی می‌گذارد. برای مبارزه با این جنایت پیوستن به قراردادهای بین‌المللی، امری ضروری است. کار روشنگری برای زنان و بالا بردن آگاهی آنان در مورد خطرات این عمل در درجه بالای اهمیت قرار دارد. افزایش نقش سازمان‌های دولتی و غیردولتی زنان در مبارزه با این امر، تأسیس هر چه سریعتر خانه‌های امن برای دختران فراری و بوجود آوردن امکانات پرورشی جدید برای آنان از نکات بسیار ضروری است.

براساس همین نگاه بود که در سال ۶۱، لایحه کار نیم وقت زنان به تصویب رسید. در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی، خانه‌داری و تربیت فرزندان، بزرگ‌ترین مسئولیت و کار زن شناخته شد و در پی آن مشاغل خاص از جمله مامایی و آموزش برای زنان مناسب تشخیص داده شد. تحصیل در بعضی رشته‌ها از جمله معدن و احکام اسلامی و... ممنوع شد. بنیان همین تفکر سبب شد که به زنان پیشنهاد بازنشستگی زودهنگام بدهند یا از آنان بخواهند که با خانه‌نشینی، راه را برای مردان بیکار باز بگذارند و در ضمن به کار اصلی خود یعنی خانه‌داری و تربیت فرزندان بپردازند.

بنا بر ماده‌ی ۵۴ پیش‌نویس قانون کار اسلامی، زنان شوهردار می‌بایستی پروانه کار و فعالیت‌های اجتماعی از سوی شوهر را به هنگام استخدام ارائه می‌دادند.

پیش از آن در بهار ۵۸، با این استدلال که زنان به دلیل ویژگی‌های خاص خود، توانایی قضاوت صحیح را ندارند، حق قضاوت از زنان سلب شده بود و حتا زنان حق تحصیل در رشته حقوق قضایی را نداشتند.

در اوایل دهه ۷۰، با تغییر گفتمان سیاسی و اقتصادی، زنان به عنوان نیروی انسانی که باید رشد پیدا کنند، مطرح شدند. فضا برای نقد تبعیض‌های



# تبعیض در بازار کار

با توجه به افزایش روز افزون زنان فارغ التحصیل از دانشگاه نیاز به به فعالیت و حضور در بازار کار و تامین استقلال فردی در میان زنان افزایش یافته است ولی از آنجا که گویی سیاست ها بر حذف زنان از عرصه های عمومی و اختصاص سهم بیشتر از اشتغال به مردان تمرکز دارد، زنان تنها ۱۱ درصد نیروی کار را به خود اختصاص داده اند.

که این نیز نشان دهنده وجود تبعیض جنسیتی در جامعه ما است که وجود قوانین غلط ، فرهنگ سازی نادرست رسانه ها و نظام آموزشی تبعیض آمیز به آن دامن می زند و با توجه به آنکه آموزش و پرورش نقش موثری در شکل گیری فرهنگ جامعه دارد زمینه سازی وسیعی علیه زنان در تمامی زمینه ها از سالهای اولیه انقلاب در کتاب های درسی شکل گرفت.

بنا به پژوهشی که در سال ۲۰۰۸ به روی مجموع کتاب های درسی ایران انجام شد نوعی تبعیض آشکار وجود دارد در این بررسی جایگاه و نقش زنان حتی در تصاویر کتاب بر اساس یک الگوی خاص زنانه سنتی است و در نگاه سنتی کتاب های درسی مرد جنس برتر و زن جنس دوم است. در کتاب های درسی ایران زن با حفظ جایگاه خود در خانه داری و مادری به عنوان شغل اصلی می تواند به طور محدود و در زمینه های خاص در عرصه عمومی نیز حضور داشته باشد و این خود باعث میشود

خانواده می سپرد. همچنین حق طلاق مرد محدود شده و شرایطی هم برای تقاضای طلاق از طرف زنان که از جمله آن ازدواج مجدد مرد بود، در نظر گرفته شده بود. اما با لغو این قانون در سال ۵۸، دادگاه های خانواده جای خود را به دادگاه های مدنی داد که حق طلاق را به مراجع شرعی می سپرد. در همین سال، سن ازدواج دختران از ۱۸ سال به ۱۳ سال کاهش داده شد و تحصیل دختران ازدواج کرده در دبیرستان ها ممنوع اعلام شد و هنرستان های مختلط تعطیل شد. حکومت برای محدود کردن فعالیت زنان در خارج از خانه، درصدد محدود کردن تعداد مهدکودک کارخانه ها و ادارات برآمد که مورد اعتراض زنان قرار گرفت. مراکز رفاه خانواده تعطیل شد و مراکز کمک به کودکان و تنظیم خانواده محدود. توزیع قرص های ضدحاملگی کاملاً محدود شد و تنها زنان بالای ۴۰ سال حق استفاده از آن را داشتند.

در سال ۶۱، زنان از حق حضانت فرزندان خردسال خود پس از جدایی محروم شدند. و در سال ۶۸، حق انحصاری شوهر به طلاق زن، موکول به حکم دادگاه های خاص و براساس موازین اسلامی شد.

با تصویب قانون اساسی در سال ۵۹، بر نقش زن به عنوان مادر و همسری خوب تأکید شد و می توان گفت که محور اصلی سیاست در رابطه با زنان با تأکید بر همین نقش قرار گرفت. و با همین تفکر بود که قوانین بالا گذاشته شد. و قوانین دیگری نیز در همین راستا به تصویب رسید.

# زنان در چنبره ی قانون

با آنکه انقلاب، جنبشی همگانی بود و زنان و مردان در کنار هم در آن شرکت داشتند، اما پس از آن نه تنها تلاشی برای رفع تبعیض‌های موجود در جامعه و قوانین صورت نگرفت، بلکه موجی از تبعیضات گوناگون جاری شد.

هنوز یک ماه از انقلاب نگذشته بود که امام خمینی در مدرسه رفاه اعلام کرد زنان باید در وزارتخانه‌های اسلامی با حجاب شرعی حاضر شوند. به دنبال این سخنان، مساله حجاب به یکی از موضوعات جنجالی روزهای پس از انقلاب تبدیل شد و با وجود اعتراضات گسترده‌ی زنان به حجاب اجباری، اغلب سازمان‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی از لزوم حجاب دفاع کردند و به این ترتیب در تیرماه ۱۳۵۹، ورود زنان بدحجاب به ادارات دولتی ممنوع شد و در ماه رمضان سال ۱۳۶۰، با اعلام مقررات مربوط به ماه رمضان، اماکن عمومی موظف شدند که از ورود زنان بی‌حجاب جلوگیری کنند. در سال بعد، گشت‌های پلیس ویژه‌ی مقابله با حجاب غیراسلامی آغاز به کار کرد و در سال ۱۳۶۳، با تصویب قانون مجازات اسلامی، حکم ۷۴ ضربه شلاق برای عدم رعایت حجاب تعیین شد تا روند اجباری شدن حجاب، آخرین گام خود را بردارد.

در بهار ۱۳۵۸، رسماً قانون حمایت از خانواده ملغا شد. این قانون در سال ۱۳۴۵ تصویب شده بود و رسیدگی به امور خانواده را به دادگاه‌های

مادران شاغل در قبال فرزندان خود احساس گناه داشته باشند در صورتی که تحقیقات نشان می‌دهد که کمیت حضور مادر در کنار کودک از کیفیت حضور او از اهمیت کمتری برخوردار است و در طی این تحقیقات مشخص شده است که فرزندان مادران شاغلی که از شغل خود احساس رضایت دارند و از حمایت همسر نیز برخوردارند در مقایسه با فرزندان زنان خانه دار از اعتماد به نفس بیشتر و از عقاید کلیشه‌ای کمتر و سازگاری بیشتری برخوردار هستند.

یکی دیگر از دلایل حذف زنان از بازار کار سیاست‌های غلط دولت به ویژه در سالهای اخیر است؛ افزایش مدت مرخصی زایمان که به ظاهر در راستای کمک به مادران بوده موجب ترغیب کارفرمایان به استخدام نیروهای مرد و خاتمه قرارداد با زنان به ویژه زنان متأهل شده است در صورتی که دولت می‌توانست با الگو برداری از کشورهایی چون سوئد که از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردار هستند به جای افزایش مدت مرخصی زایمان زنان این مرخصی را مشترکاً برای پدر و مادر قرار دهد تا کارفرما بهانه‌ای برای عدم جذب نیروهای زن نداشته باشد و فشار روانی و جسمی کمتری بر مادر وارد شود.

حاکمیت روابط به جای ضوابط، عدم پذیرش مدیریت زنان از سوی مردان به علت ضعف فرهنگی و حاکمیت فرهنگ مرد سالاری و نگرش نادرست در خصوص فعالیت زنان و پایین بودن اعتماد به نفس در زنان از جمله عواملی هستند که در حذف زنان از بازار کار موثرند.



## آمار:

-در جهان سالیانه بین ۷۰۰۰۰۰ تا ۲ میلیون انسان که اکثر از زنان جوان و کودکان هستند برای سوءاستفاده جنسی از طریق قاچاق به کشورهای مختلف صادر می شوند که بیش از ۷۲ درصد قربانیان، دختران ۲۵ ساله و کمتر از آن هستند.

-جدیدترین بررسی های سازمان بهداشت جهانی درباره بهداشت زنان نشان می دهد که ویروس ایدز مهم ترین عامل مرگومیر و بیماری در میان زنان ۱۵ تا ۴۴ سال جهان است.

-در کشورهای در حال توسعه، مشکلاتی که در دوره بارداری برخی از زنان رخ می دهد و همچنین سقط جنین با روش های خطرناک، مهم ترین دلایل مرگومیر در میان زنان جوان در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال است.

-در بسیاری از کشورهای جهان بهداشت باروری و زایمان به زنان متاهل محدود می شود و به بهداشت زنان مجرد توجه نمی شود.

-بنا به گزارش سازمان جهانی بهداشت، سرطان رحم دومین سرطان شایع میان زنان است و ۸۰ درصد از موارد بیماری و تقریباً تمام مرگومیرهای ناشی از آن در کشورهایی مشاهده می شود که درآمد سرانه پایینی دارند و دسترسی به معاینات ویژه زنان تقریباً وجود ندارد.

-در سراسر جهان، حداقل نیمی از افرادی که به تازگی به بیماری ایدز مبتلا می شوند زن اند و، در میان افراد کمتر از ۲۴ سال، دختران و زنان جوان نزدیک به دوسوم افراد حامل ویروس را تشکیل می دهند.

زنان بنا به تربیت فرهنگی غلط در مورد توانایی های خود به باور لازم نرسیده اند بنابراین تا زمانی که دولت با بستر سازی فرهنگی مناسب در جهت القاء خو باوری به زنان و ایجاد تسهیلات ویژه برای اشتغال زنان و تشویق کارفرمایان برای استخدام نیروهای زن اقدامات لازم را انجام ندهد برطرف شدن تبعیض های جنسیتی در زمینه اشتغال در حد شعار و افسانه باقی می ماند.



## یک زن:

### سوسن تسلیمی



سوسن تسلیمی در سال ۱۳۲۸ در رشت

متولد شد. پدرش خسرو تسلیمی (مدیر تولید و تهیه کننده)، مادرش منیره آخوندنیا (تسلیمی) (بازیگر) و برادرش سیروس تسلیمی (بازیگر) هر سه در عرصه فیلم و تئاتر فعالیت می کردند. سوسن تسلیمی فعالیت در تئاتر را از سال ۱۳۵۰ آغاز کرد و در ضمن تحصیلات خود را در سال ۱۳۵۲ در رشته تئاتر از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به پایان رساند و با داریوش فرهنگ (بازیگر و کارگردان) ازدواج کرد که این ازدواج به جدایی انجامید. فعالیت سینمایی او با بازی در فیلم چریکه تارا (بهرام بیضایی) در سال ۱۳۵۷ شروع شد که بازی او در این فیلم، در جشنواره سن سباستین مورد تقدیر قرار گرفت. وی در سال ۱۳۶۳ در مجموعه سربداران ساخته محمدعلی نجفی بازی کرد. در سال ۱۳۶۴، در گيرودار جنگ ایران و عراق، تسلیمی ایده فیلم باشو غریبه کوچک را در طرح کوتاهی، با بیضایی در میان می گذارد و او هم که در آن زمان در اندیشه ساخت فیلمی درباره بچه ها بوده، آن را می پذیرد و پرورش می دهد: زنی گیلانی، بچه جنگ زده ای از جنوب را در پناه خودش می گیرد. باشو غریبه کوچک، در سال ۱۳۶۹ و در زمانی که سوسن تسلیمی در سوئد به سر می برد، پس از پنج سال توقیف، اکران شد. او درباره ی دلایل خروجش از ایران چنین می گوید:

فرزندانش را نیز پیردازد، در قوانین ایران مرد نان آور خانواده است، و بنا براین همسر حتی برای نان خود نیز محتاج مرد است! زنی که سهمی از اقتصاد خانواده ندارد، زنی که شغلی ندارد، زنی که خانه دار است، بیش از زن شاغل تحمل می کند، بیش از زن شاغل تن به ستم می دهد، و بی سرپناهییش او را مجبور می کند تا به سرپناهی که شوهر برایش فراهم می کند نیازمند باشد و به خاطر این نیاز از خواسته های خود بگذرد!

این برتری بی قید و شرط جایگاه مرد تنها با اسطوره ی مرد نان آور است که تحکیم می یابد. و این اسطوره در قوانین ایران به شدت ترویج می شود.

خانواده ای که در قوانین ایران مقدس است، خانواده ای نا برابر است، خانواده ی است که به مرد اختیارات مطلق می دهد و زن بدون همسر را بی سر پرست می خواند!

دگرگونی این وضعیت تنها با تغییر قوانین و حذف ریاست مرد بر خانواده عملی نیست، تنها زمانی می توان به از بین رفتن این نابرابری دل بست که علاوه بر تغییر قوانین، زنان به لحاظ تامین معاش خانواده نیز در جایگاهی برابر با مردان قرار داشته باشند. زنی که از همسرش نفقه می گیرد، یا "اجرت المثل" یا حق خانه داری... همچنان به همسرش وابسته است و جایگاه فرودست او همچنان برقرار! این فرودستی تنها با حضور برابر زنان در بازار کار و برابری در فرصت های شغلی از بین خواهد رفت.

# خانواده ای که "رئیس" ندارد

قوانین خانواده در ایران بر ریاست مرد بر خانواده بنا شده است. از آنجایی که مرد و فقط مرد رئیس خانواده است، تنها اوست که می تواند درباره ی بقیه اعضای خانواده تصمیم بگیرد، اوست که حتی از خود افراد خانواده برای تصمیم گیری های شخصی درباره ی خود نیز، با صلاحیت تر است! مثلاً این مرد است که می تواند درباره ی کار کردن یا نکردن، درس خواندن یا نخواندن حتی از خانه بیرون رفتن یا نرفتن همسرش نظر دهد! این مرد است که می تواند اجازه ی ازدواج دخترش را بدهد یا ندهد! این مرد است که می تواند حق برداشت از حساب بانکی فرزند نابالغش را داشته باشد، حتی اگر آن حساب را همسرش باز کرده باشد و همه ی موجودی حساب نیز توسط همسرش پر شده باشد!

مردی که رئیس خانواده است مالک جان و مال زن و فرزندانش نیز هست! اوست که اگر فرزندش را به قتل برساند قصاص نخواهد شد، اوست که می تواند زنش را به جرم خیانت به قتل برساند و قانون هم مجازاتش نکند، و باز اوست که می تواند به اسم ازدواج مجدد یا سیغه، به سادگی بارها خیانت کند.

ریاست مرد بر خانواده یک پایه ی مهم مادی نیز دارد، و آن وجه مادی، ریاست بی قید و شرط و نامحدود مرد را عملی می سازد. مردی که رئیس خانواده است تسلط خود را با وابسته ساختن اقتصادی اعضای خانواده به خود تحکیم می کند. مرد رئیس خانواده باید نفقه زن و

... اجازه بازی در تئاتر را نداشتم... چند کارگردان تئاتر رفته بودند وزارت ارشاد و پیشنهاد کرده بودند که من در نمایش هایشان نقشی بازی کنم. گفته بودند: "خیر، این خانم نباید بازی کند"... تا وقتی که در ایران بودم سه فیلمی که با بیضایی کار کرده بودم توقیف بود... هنگام فیلمبرداری مادیان گفتند: "این خانم روی صحنه حضور بازیگری دارد"، در مورد ممنوعیت بازی در تئاتر هم به همین موضوع اشاره کرده بودند که: "حضور این خانم روی صحنه زیاد است!" چیزی که از امتیازهای بازیگری است... موقع فیلمبرداری مادیان، ارشاد یا بنیاد فارابی گفتند: "این بازیگر را حذف کنید"، تعدادی بازیگر زن بهش (ژکان کارگردان فیلم) پیشنهاد کرده بودند، حتی چند نفری را امتحان کردند. ولی ژکان گفته بود که این نقش را فقط تسلیمی می تواند بازی کند. بالاخره توانست راضی شان کند. منتها شرط و شروط گذاشتند که لباسها نباید رنگ وارنگ باشد. تصویرش باید ملایم شود. مراقب باشید تارهای موی سرش بیرون نزنند، نباید جلب توجه کند، نماها زیاد چشمگیر نباشد. از طرف وزارت ارشاد هم آقایی را فرستادند تا موقع فیلمبرداری حضور داشته باشد. حتی به من گفتند وقتی داری با بازیگر مرد مقابل حرف میزنی، طوری حرکت کن که مستقیم تو چشمش نگاه نکنی. کمی پایین تر را نگاه کن، طوری که قدرت نگاهت کمتر شود... چه بگویم؟... هنگام کار، روی فیلم شاید وقتی دیگر، مطمئن بودم که این فیلم هم به سرنوشت سه فیلم قبلی بیضایی دچار خواهد شد. چندین بار بیضایی با من جر و بحث کرد. مثلاً قرار بود بدوم، ناخودآگاه دستم می رفت طرف روسری که مبادا عقب برود و آن صحنه را حذف کنند. بیضایی چندبار سرم داد زد که

بکاهد. زنان گویا ناگزیرند تا در هر شرایط چه شاغل باشند یا خیر، خانه دار نیز باشند و از خانه داری لذت ببرند و آن را وظیفه ای مقدس بینگارند...

این مقدس انگاری خانه داری گاه تا جایی پیش می رود که اگر زنی از خانه داری لذت نبرد، زنانگی خود را دارای نقص و ناکامل می شمارد.

و در ارزیابی میزان موفقیت یک زن شاغل پیش از آنکه جایگاه و دستاوردهای اجتماعی او اهمیت داشته باشد خانه داری او اهمیت دارد و گاه حتی همه ی نقش های اجتماعی زن به نفع خانه داری نادیده گرفته می شود.



"دستت را از روسری بردار! روی پرده معلوم می شود که مواظب روسری ات هستی!" و همین طور این ماجرا تکرار می شد. شده بود کابوس برای من... مثلا میگفتند دویدن زن در فیلم اشکال دارد، چون اندامش تکان می خورد، خوب در زندگی عادی آدم می دود، وقتی می دود فکر نمی کند چه طوری باید بدود، هر کس یک شکل می دود، در همان فیلم باشو، حتی یک سبک خاص دویدن ابداع کردم، ساعت ها نشستم فکر کردم به چه شکلی بدوم که فیلم مجوز نمایش بگیرد. مدت ها تمرین کردم تا بالاخره این شیوه دویدن را پیدا کردم که هم تصنعی و غیر طبیعی نباشد و هم دچار دردسر نشوم... در سالهای آخر به همین دلایل دچار افسردگی شدیدی شدم.

وقتی فیلمبرداری شاید وقتی دیگر تمام شد، حرفه بازیگری من در ایران به نقطه پایان رسید.

من هنوز خود را گیلانی می دانم... به شدت شیفته محیط و فرهنگ آن جا هستم. در این جا، در رادیو و تلویزیون همیشه از من با عنوان سوسن تسلیمی بازیگر ایرانی نام می برند... همیشه متاسفم و این حسرت و دریغ با من هست که چرا نتوانستم در ایران کارم را ادامه بدهم.



سوسن تسلیمی  
در باشو غریبه  
کوچک

# حق مسلم پوشش

می‌گویند که اجبار چیز بدیست. چه اجبار به کار خیر چه اجبار به شر. از زمانی که رضا شاه در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ طی جشن فارغ‌التحصیلی دختران بی‌حجاب در دانشسرای مقدماتی رسماً پر کشف حجاب تاکید کرد تا به امروز زمان زیادی می‌گذرد. آن کشف حجاب اجباری، تا به امروز به‌عنوان یک خاطره بد در حافظه تاریخی مردمان این سرزمین مانده است. همین‌طور است حکایت حجاب اجباری زنان این سرزمین در بعد از انقلاب اسلامی.

پس از صدور فرمان حجاب اجباری، در روز جهانی زن، هفده اسفند (هشت مارس) سال ۱۳۵۷ بزرگترین تظاهرات زنان برای مخالفت با این فرمان برگزار شد. ۳۰ هزار زن در این تظاهرات شرکت کردند و شعارشان این بود که "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم". تلاش‌ها و اعتراضات گسترده زنان متعاقب این تظاهرات توانست تحقق این فرمان را چندین سال به عقب براند و نهایتاً حجاب تدریجاً، ابتدا در نهادهای دولتی و سپس در مدارس و سایر نهادهای جامعه اجباری شد. در تمام این سال‌ها دولت‌مردان کوشیده‌اند علی‌رغم مقاومت زنان، قرائت خود از حجاب را به جامعه تحمیل کنند.

کیست که نداند در تمامی این سال‌ها با برابر دانستن حجاب با عفت، طرفداری از «بی‌حجابی» را از مؤثرترین حربه‌ها برای خاموش کردن صدای زنان معترض کرده است. بی‌حجابی با ضد انقلاب بودن یکی شد و

اعضایش را نمی‌دهد، باز در این مورد این زن خانواده است که در مظان اتهام قرار می‌گیرد که چرا ولخرجی کرده یا چرا نتوانسته با درایت و مدیریت از پس مسائل اقتصادی خانه بر آید!

یا زنان برای رفع و رجوع مسائل مربوط به فرزندان همواره خود را در خانه تنها می‌یابند، این مادر است که مسئول رسیدگی به اوضاع تحصیلی، سلامت و بهداشت فرزندان است و اوست که همواره مسئول تربیت فرزندان شناخته می‌شود و جامعه بی‌توجه به نقشی که پدر یا دیگر اعضای خانواده یا حتی خود جامعه در شکلگیری شخصیت کودک دارد، مادر را پاسخگوی تام و تمام رفتار و تربیت کودک می‌داند.

باورهای رایج جامعه یا را از این فراتر گذاشته و از زنان می‌خواهند تا نقش مادری و مسئولیت پاسخگویی کردار و رفتار شوهر خود را نیز داشته باشند!

بارها دیده ایم که زنان حتی مسئول اشتباهات و یا انحرافات همسران خود شناخته می‌شوند. دردناک ماجرا جایی خود را نشان می‌دهد که حتی وقتی مردی به همسرش خیانت می‌کند، بی‌توجه به جریحه دار شدن عمیق احساسات و عواطف و غرور زن خیانت دیده، باز جامعه انگشت اتهام را به سوی او نشانه می‌گیرد و او را متهم به کم گذاشتن در امر شوهرداری می‌کند!

در جامعه امروز بیش از هر زمان دیگری خانواده خود را نیازمند اشتغال زنان در کنار مردان می‌بیند، این نیاز زنان بسیاری را به بازار کار کشانده است بی آنکه از مسئولیت خانه داری و مادری و همسری آنان

# خانه داری، پیچیدگی پنهان

زن به تصویر درون آینه خیره می شود و از پس خستگی سالها خود را نمیشناسد.

زندگیش همیشه به گونه ای گذشته بود که دیگران به او و زندگیش غبطه میخوردند، به اینکه همیشه موفق بوده و فرزندان خوبی داشته، همسرش در کار موفق بوده و... اما هیچ از یاد نمی برد که در تمام این سالها، ترس اینکه زندگی به گونه ای دیگر پیش برود و او در مظان اتهام قرار گیرد، همیشه با او بوده است. گویی مسئولیت تمامی آنچه که در زندگی خانوادگی اتفاق می افتد از نمره تحصیلی فرزندان گرفته تا موفقیت یا عدم موفقیت شغلی همسرش، بر عهده اوست.

...

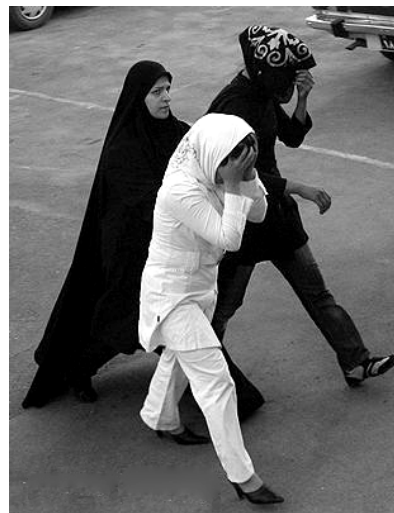
نقش زنان در خانواده همواره ترکیبی از وظایف گوناگون مادری، خانه داری، پرستاری، آشپزی، مدیریت مالی خانه و... است. زنان ناگزیر از پذیرفتن این نقش های ترکیبی اند و همواره برای ایفای کامل وظایفی که این نقش بر آنها تحمیل می کند تحت فشار هستند.

خانواده ای را در نظر بگیرید که در آمد ناچیزش کفاف تامین نیازهای

این واقعیت به سادگی نادیده گرفته شد که اگر نگوییم اکثریت زنان، اما تعداد کثیری از آنها که در انقلاب شرکت جستند و شعار «مرگ بر شاه» سر دادند، بی حجاب بودند.

و اکنون روزی نیست که زنان در ایران به جرم بدحجابی در خیابانها تحقیر و تهدید و دستگیر نشوند.

در گفتگمانی که "زن در چادر مانند مرواریدی در صدف است"، دیدن دختران و زنانی که از مروارید بودن به ستوه آمده اند، برای دولت مردان عجیب است و ظاهراً بهترین کار را آن می دانند که با مشتش و لگد بار دیگر وادارشان کنند پاکدامنی را به یاد بیاورند.



اینکه تا چه اندازه اندام و موی زنان باید پنهان باشد، صراحت قانونی ندارد و با سلايق موجود، اکثر زنان بر خلاف قانون رفتار می کنند!

باید شرایط به گونه ای فراهم شود که زنان در فضایی که شرایط مختلف وجود دارد، پوشش خود را برگزینند.